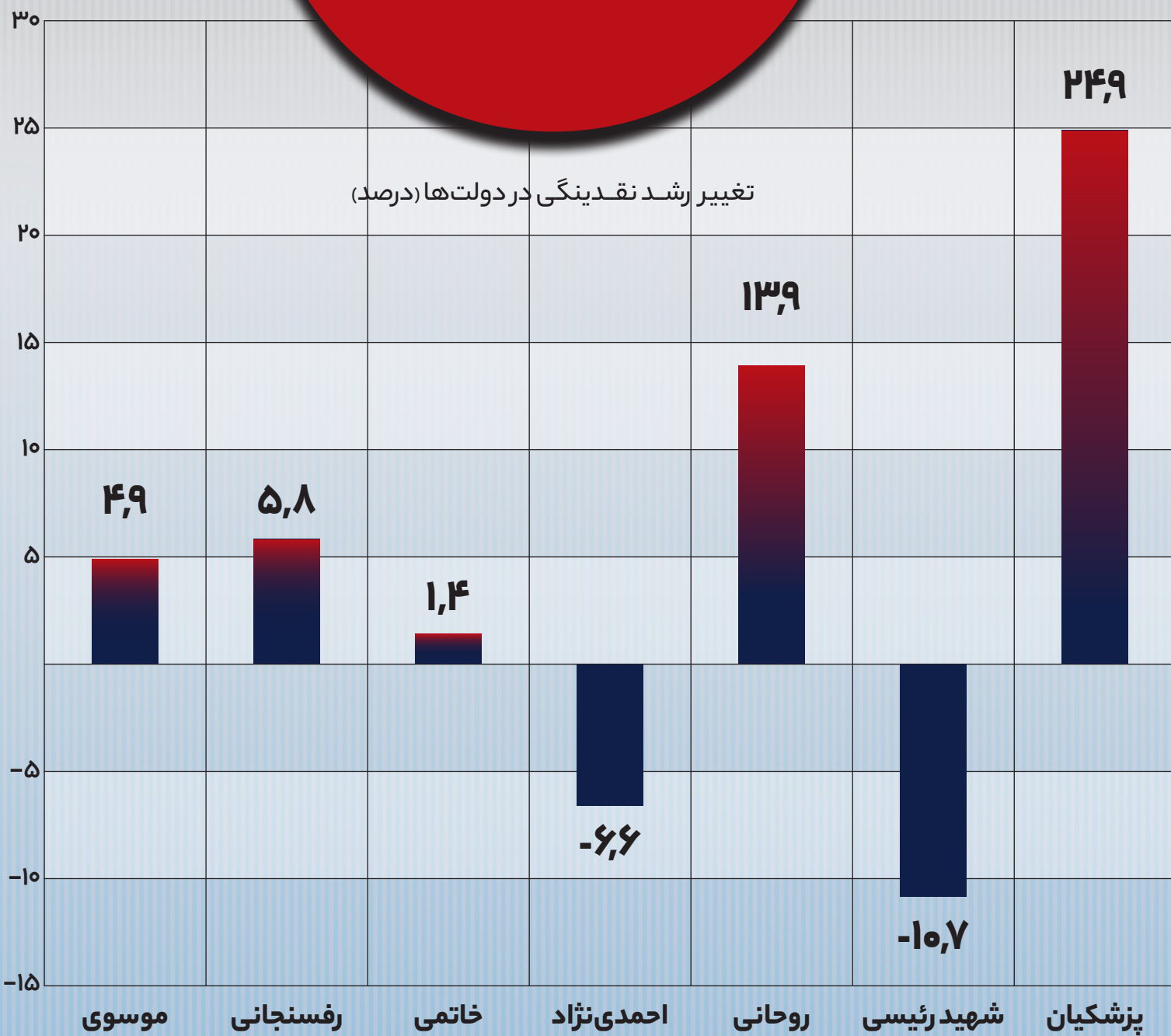


چارسوغ

نیض اقتصاد
را در دست بگیرید

دولت چهاردهم رکورددار رشد نقدینگی

چرا نقدینگی رکورد می‌زند
اما تولید رشد نمی‌کند؟



بر اساس آماربانک مرکزی، نرخ رشد نقدینگی در اسفندماه سال گذشته به ۵۳,۳ درصد رسید که بالاترین رشد این شاخص پس از انقلاب است. رشد نقدینگی در مرداد ۱۴۰۳ یعنی در پایان دولت شهید رئیسی ۲۸,۴ درصد بود. بدین ترتیب در دولت چهاردهم تاکنون رشد نقدینگی ۲۴,۹ واحد درصد بیشتر شده است. این در حالی است که در دولت شهید رئیسی نرخ رشد نقدینگی ۱۰,۷ واحد درصد کمتر شده بود. در بین دولت‌های پس از انقلاب، دولت شهید رئیسی موفق‌ترین دولت در کنترل رشد نقدینگی است چراکه توانست رشد نقدینگی را از ۳۹,۱ درصد در ابتدای دوره به ۲۸,۴ درصد در انتهای دوره برساند. در بین دولت‌های پس از انقلاب، فقط دولت‌های احمدی نژاد و رئیسی در کنترل رشد نقدینگی موفق بودند و توانستند نرخ این شاخص را در دوره خود پایین بیاورند و در سایر دولت‌ها شاهد افزایش رشد نقدینگی نسبت به ابتدای دولت‌ها بودیم.

یک سند دیگر از برکناری شریعتمداری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵
شماره: ص ب پ ا ه ا ن ق ا ل م ا د ه

هیئت رئیسه

صورتجلسه هیئت رئیسه صندوقهای بازنشستگی، پس‌انداز و رفاه کارکنان صنعت نفت

جلسه فوق‌العاده هیئت رئیسه صندوقهای بازنشستگی، پس‌انداز و رفاه کارکنان صنعت نفت روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۲۵ ساعت ۸:۰۰ به ریاست آقای حسین حسین‌زاده رئیس هیئت رئیسه و با حضور اعضای هیئت رئیسه آقایان و خانمها بهروز نعمتی، محسن پیرهادی، صدیقه خزانلی، بیمن احتشامی، بهزاد شمسی، فاطمه دانشور، امید شاکری و مدعوین در محل قانونی صندوق تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم به شرح زیر تصمیم‌گیری شد:

موضوع فوق‌العاده - موضوع انتخاب نماینده حقیقی عضو حقوقی صندوقهای بازنشستگی، پس‌انداز و رفاه کارکنان صنعت نفت در هیئت مدیره شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (سهامی عام) مطرح و آقای محمود امین‌نژاد به عنوان نماینده حقیقی صندوقهای بازنشستگی، پس‌انداز و رفاه کارکنان صنعت در هیئت مدیره شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (سهامی عام) انتخاب گردید.

حسین حسن‌زاده
صدیقه خزانلی
بیمن احتشامی
بهزاد شمسی
محسن پیرهادی
بهروز نعمتی

هیئت رئیسه صندوق بازنشستگی صنعت نفت در آخرین جلسه خود با اتفاق آرا مصوب کرده است که محمد شریعتمداری دیگر نماینده این صندوق در هلدینگ خلیج فارس نیست. اعضای هیئت رئیسه، ضمن رأی به پایان نمایندگی شریعتمداری، امین‌نژاد را به‌عنوان گزینه جایگزین برای نمایندگی صندوق در هلدینگ خلیج فارس انتخاب کردند. بدین ترتیب باید کار شریعتمداری در پولسازترین شرکت دولتی کشور را خاتمه یافته دانست.



بانک‌ها با شرکت‌های پوششی به التهاب بازار مسکن دامن می‌زنند

✚ عضوانحادهی مشاوران املاک گفت: با وجود افزایش ۸۰ درصدی قیمت مسکن از پیش از جنگ تاکنون، تعیین سقف ۲۵ درصدی افزایش اجاره‌بها اقدامی منطقی برای حمایت از مستأجران و کاهش فشار براین قشراست. توح سرسبز، عضو هیات مدیره انحادهی مشاوران املاک در گفت‌وگو با خبرنگار مهر درباره تمدید خودکار یک‌ساله قراردادهای اجاره مستأجران در سال جاری، اظهار کرد: قیمت مسکن از پیش از جنگ تاکنون حدود ۸۰ درصد افزایش یافته است. در این شرایط، مستأجران به عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند و لازم بود تمهیداتی برای حفظ حداقل حقوق این قشر اندیشیده شود. وی افزود: سقف مجاز ۲۵ درصدی افزایش اجاره‌بها که از سوی دولت اعلام شده، مصممی منطقی است. هرچند قیمت مسکن رشد قابل توجهی داشته، اما دولت با هدف حمایت از مستأجران این مصوبه را به تصویب رسانده تا فشار کمتری به اقشار آسیب‌پذیر او شود.

افزایش ۲۵ درصدی اجاره‌بها، تنها راه نجات مستأجران بود

عضو هیات مدیره انحادهی مشاوران املاک بیان کرد: بر اساس این مصوبه، مستأجرانی که موعود پایان قرارداد اجاره آن‌ها فرارسیده است، می‌توانند بدون نیاز به تنظیم قرارداد جدید، قرارداد خود را برای مدت یک سال تمدید کنند. در این تمدید، مبلغ ودیعه (قرض الحسنه) و اجاره‌بهای ماهانه حداکثر تا سقف ۲۵ درصد افزایش می‌یابد و مستأجران می‌توانند با همین شرایط در واحد مسکونی خود سکونت داشته باشند. وی ادامه داد: این تصمیم با توجه به شرایط جنگی و نابسامانی‌های موجود در بازار مسکن اتخاذ شد تا از مستأجران در این مقطع زمانی حمایت شود و امنیت بیشتری در بازار اجاره ایجاد شود.

سرسبز با بیان اینکه این مصوبه می‌تواند آغاز یک رویکرد حمایتی در بازار اجاره باشد، گفت: به نظر می‌رسد این اقدام یک بدعت مثبت برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است. اگر دولت و حاکمیت بتوانند در حوزه قیمت‌گذاری نیروزود مؤثرتری داشته باشند و چارچوب مشخصی برای قیمت‌ها تعیین کنند، می‌توان از افزایش‌های بی‌ضابطه و بی‌دولت مینا جلوگیری کرد؛ حاکمیت باید با قدرت بیشتری به ساماندن‌هی بازار مسکن ورود کند؛ زیرا قیمت‌ها در بسیاری از موارد بدون ضابطه افزایش پیدا می‌کند. تعیین سازوکار مشخص برای قیمت‌گذاری می‌تواند از ادامه این روند جلوگیری کند. وی با انتقاد از عملکرد برخی بانک‌ها در بازار مسکن اظهار کرد: برخی بانک‌ها از طریق شرکت‌های پوششی وارد بازار مسکن می‌شوند و در کنار آن، گروهی از دلان نیز به صورت نامحسوس زمینه افزایش قیمت‌ها را فراهم می‌کنند، رسالت بانک‌ها خدمت‌رسانی به مردم است، نه اینکه به‌سرمایه‌گذاری در بازار مسکن، به‌ویژه در مناطق یک، دو و سه شهر، زمینه افزایش قیمت‌ها را فراهم کنند. ابتدا باید این مسائل برطرف شود و سپس درباره حقوق مالکان و سایر تصمیمات مرتبط با بازار اجاره و مسکن تصمیم‌گیری شود. عضو هیات مدیره انحادهی مشاوران املاک ادامه داد: بانک‌ها با استفاده از نوسانات بازار، بخشی از نقدینگی موجود را از طریق واسطه‌ها و دلان به بازار مسکن تزریق می‌کنند و این روند در نهایت موجب افزایش قیمت‌ها و رشد ارزش افزوده املاک می‌شود؛ موضوعی که به اعتقاد من یکی از عوامل تأثیرگذار بر تداوم التهاب بازار مسکن است.

برخی مالکان اجاره‌بها را تا حد درصد افزایش داده‌اند

این مقام صنفی با اشاره به رشد شدید اجاره‌بها در سال‌های اخیر، تصریح کرد: طی یک تا دو سال گذشته افزایش قیمت اجاره بسیار قابل توجه بوده و در برخی موارد مالکان نرخ اجاره را تا ۹۰ یا حتی صد درصد افزایش داده‌اند؛

به همین دلیل لازم بود برای جلوگیری از این نابسامانی و سوء استفاده برخی افراد از شرایط بازار، دولت در حوزه تعیین سقف افزایش اجاره‌بها ورود کند. وی تأکید کرد: اگر این نرخ‌گذاری با ضمانت‌های اجرایی لازم همراه باشد، می‌تواند اثرگذاری بیشتری داشته باشد. نهادهایی مانند سازمان تعزیرات حکومتی، مراجع حل اختلاف و سایر دستگاه‌های مسئول باید اجرای قانون را به‌طور جدی دنبال کنند تا از تصبیع حقوق مستأجران جلوگیری شود. همچنین در مواردی که مشمول این قانون هستند، باید از دورآوری تخلیه مستأجران جلوگیری شود. سرسبز درباره موضوع حقوق مالکان نیز گفت: مالکیت در جمهوری اسلامی ایران و بر اساس مبانی اسلامی کاملاً محترم است، اما باید شرایط خاص امسال را نیز در نظر گرفت. در سالی که کشور درگیر جنگ و ناامنی بود، بسیاری از مستأجران ناچار شدند محل سکونت خود را ترک کنند و برای حفظ جان خود و خانواده‌شان به مناطق دیگر بروند.

مستأجران در جنگ ناچار به پرداخت اجاره مضاعف شدند

وی یادآور شد: بسیاری از این افراد در حالی که خود مستأجر بودند، مجبور شدند در محل دیگری نیز هزینه اجاره پرداخت کنند و عملاً با پرداخت اجاره مضاعف مواجه شدند. از این رو، به نظر من منطقی و عادلانه است که سقف افزایش اجاره‌بها بیش از ۲۵ درصد تعیین نشود، زیرا مستأجران توان پرداخت هزینه‌های مضاعف در دو محل را ندارند.

عضو هیات مدیره انحادهی مشاوران املاک ادامه داد: اگر به واحدهای اقامتی و خانه‌هایی که به‌صورت روزانه یا ماهانه اجاره داده می‌شوند مراجعه کنید، مشاهده خواهید کرد که بخش قابل توجهی از افرادی که این واحدها را اجاره کرده‌اند، به دلیل شرایط جنگی و از روی اجبار به آن‌ها پناه برده‌اند. مستأجران در این شرایط هیچ تصمیمی نداشتند که علاوه بر پرداخت اجاره محل سکونت اصلی، ناچار به پرداخت هزینه اجاره محل دیگری نیز شوند.

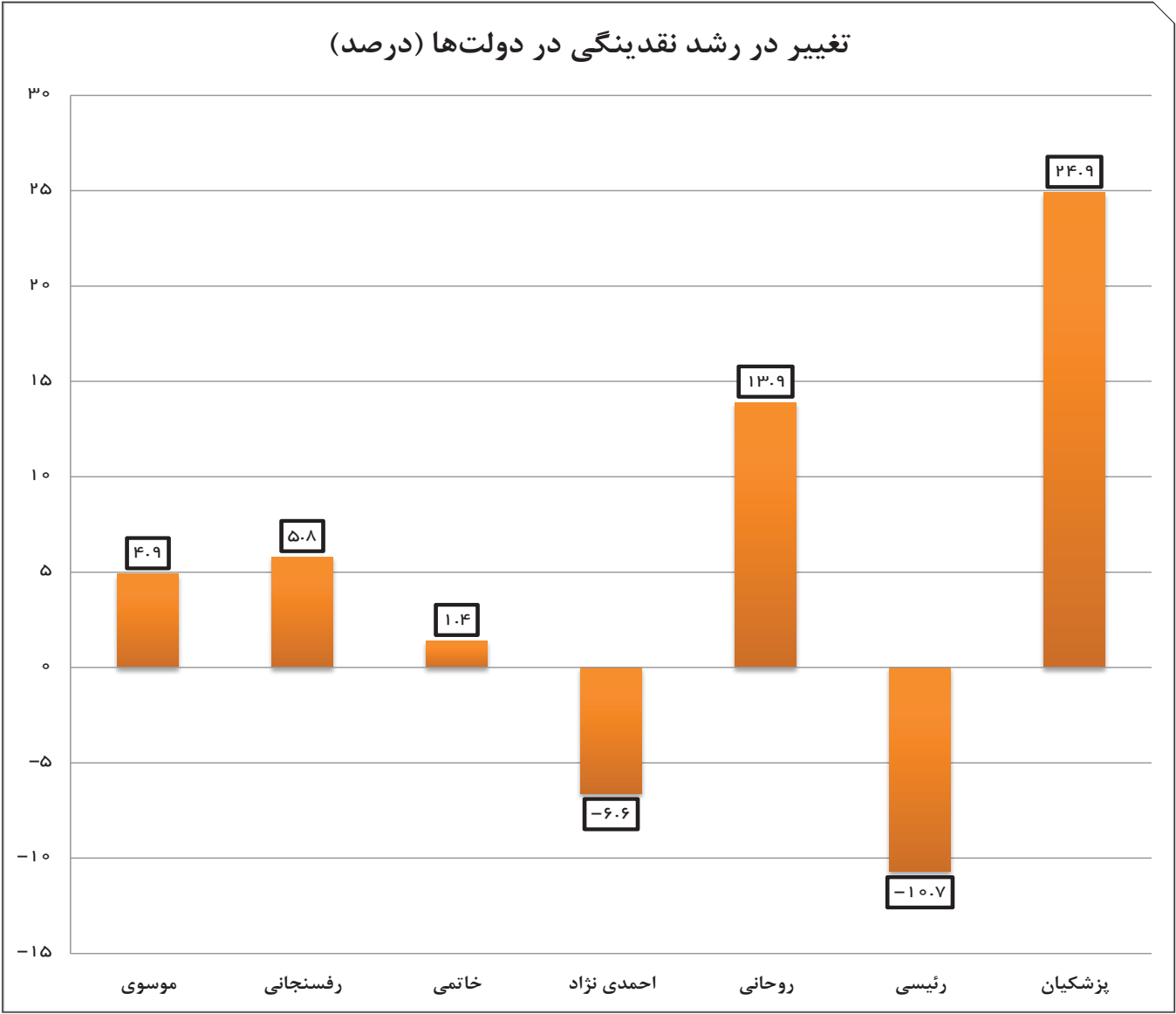
وی بیان کرد: در سال جاری بیشترین آسیب متوجه قشر آسیب‌پذیر مستأجر بوده است و به همین دلیل تعیین سقف ۲۵ درصدی افزایش اجاره‌بها اقدامی منطقی و عادلانه محسوب می‌شود. البته دولت و حاکمیت باید با استفاده از ظرفیت دستگاه‌های نظارتی، به‌ویژه در حوزه نظارت بر عملکرد بانک‌ها و سایر عوامل مؤثر بر افزایش قیمت مسکن، نظارت مؤثرتری اعمال کنند و برای روند افزایش قیمت املاک نیز چارچوب مشخصی تعیین شود.

افزایش قیمت املاک نباید بهانه شرایط کشور باشد

سرسبز گفت: نباید صرف وقوع برخی اتفاقات یا آسیب دیدن تعدادی از زیرساخت‌ها، قیمت املاک بدون ضابطه و به شکل افسارگسیخته افزایش پیدا کند. به اعتقاد من، بخشی از این افزایش قیمت‌ها ناشی از فعالیت دلان، سفته‌بازان و سوداگرانی است که با داد واختیار گرفتن قیمت‌ها ناشی از فعالیت دلان، مدیریت می‌کنند و هر زمان که بخواهند قیمت‌ها را افزایش می‌دهند یا شرایط بازار را تغییر می‌دهند.

باز بانک‌ها و سفته‌بازان، نسخه آرامش بازار مسکن است

عضو هیات مدیره انحادهی مشاوران املاک در پایان خاطرنشان کرد: اگر فعالیتی این افراد کنند و مدیریت شود، بازار مسکن به آرامش و تعادل واقعی خود بازخواهد گشت و در نتیجه شاهد تداوم تورم و رکود تورمی در بازار ملک نخواهیم بود.



دولت چهاردهم

رکورددار رشد نقدینگی

چرا نقدینگی رکورد می‌زند اما تولید رشد نمی‌کند؟

گزارش

✚ براساس آمار بانک مرکزی، نرخ رشد نقدینگی در اسفندماه سال گذشته به ۵۲٫۳ درصد رسید که بالاترین رشد این شاخص پس از انقلاب است.

رشد نقدینگی در مرداد ۱۴۰۳ یعنی در پایان دولت شهید رئیسی ۲۸٫۴ درصد بود. بدین ترتیب در دولت چهاردهم تاکنون رشد نقدینگی ۲۴٫۹ واحد درصد بیشتر شده است. این در حالی است که در دولت شهید رئیسی نرخ رشد نقدینگی ۱۰٫۷ واحد درصد کمتر شده بود. در بین دولت‌های پس از انقلاب، دولت شهید رئیسی موفق‌ترین دولت در کنترل رشد نقدینگی است چرا که توانست رشد نقدینگی را از ۳۹٫۱ درصد در ابتدای دوره به ۲۸٫۴ درصد در انتهای دوره برساند. در بین دولت‌های پس از انقلاب، فقط دولت‌های احمدی‌نژاد و رئیسی در کنترل رشد نقدینگی موفق بودند و توانستند نرخ این شاخص را در دوره خود پایین بیاورند و در سایر دولت‌ها شاهد افزایش رشد نقدینگی نسبت به ابتدای دولت‌ها بودیم.

چرا نقدینگی رکورد می‌زند اما تولید رشد نمی‌کند؟

جدیدترین برآوردهای اقتصادی نشان می‌هد رشد اقتصادی ایران در سال ۱۴۰۵ در محدوده منفرو حتی منفی نوسان خواهد کرد. در بسیاری از اقتصادها، رشد حجم پول و افزایش اعتبارات بانکی می‌تواند به افزایش سرمایه‌گذاری، رشد تولید و رونق اقتصادی منجر شود. اما در اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر رابطه میان رشد پول و رشد تولید به تدریج تضعیف شده است.

آمارهای جدید نشان می‌دهد در حالی که نقدینگی و پایه پولی با سرعتی کم‌سابقه در حال افزایش هستند، تولید ناخالص داخلی تقریباً متوقف شده و بسیاری از بخش‌های اقتصادی با رشد منفی مواجه شده‌اند. این شکاف میان اقتصاد پولی و اقتصاد واقعی اکنون به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران تبدیل شده است.

رکورد تاریخی رشد نقدینگی و پایه پولی

سال ۱۱۴۰۴ منظر متغیرهای پولی سالی کم‌سابقه بود. رشد نقدینگی به ۵۳.۲ درصد و رشد پایه پولی به ۶۱.۵ درصد رسید. ارقامی که در دهه‌های اخیر کمتر مشاهده شده‌اند. افزایش پایه پولی به معنای رشد پول پر قدرت در اقتصاد است؛ پولی که از طریق شبکه بانکی چندین برابر می‌شود و به نقدینگی تبدیل می‌شود. به همین دلیل اقتصاددانان پایه پولی را موتور اصلی خلق پول می‌دانند. در شرایط عادی چنین رشدی باید به افزایش فعالیت‌های اقتصادی منجر شود، اما واقعیت اقتصاد ایران تصویر دیگری را نشان می‌دهد.

رشد اقتصادی نزدیک به صفر

برخلاف رشد شدید متغیرهای پولی، رشد اقتصادی کشور در سال ۱۴۰۴ تقریباً متوقف شد. رشد اقتصادی با احتساب نفت تنها ۰.۲ درصد و بدون نفت منفی ۰.۳ درصد ثبت شد.

این آمار نشان می‌دهد اقتصاد ایران علاوه بر مرحله رکود مزمن

شده است؛ وضعیتی که در آن ظرفیت تولید افزایش چندانی پیدا

نمی‌کند و بخش واقعی اقتصاد توان جذب نقدینگی موجود را ندارد. خیرگزاری فارس گفت: ترکیب رشد بالای نقدینگی و رشد نزدیک در سمت بازارهای دارایی با فعالیت‌های غیرمولد حرکت می‌کند.

کشاورزی و صنعت زیر فشار

بررسی عملکرد بخش‌های مختلف اقتصاد نشان می‌دهد موتورهای سنتی رشد نیز با مشکلات جدی مواجه شده‌اند.

بخش کشاورزی با رشد منفی ۲.۹ درصد روبه‌رو شد. کمبود منابع آب، خشکسالی، افزایش هزینه تولید و مشکلات سرمایه‌گذاری از مهم‌ترین عوامل این وضعیت محسوب می‌شوند.

در بخش صنایع و معادن نیز رشد منفی ۰.۵ درصد ثبت شد. صنعت بافت ۱.۵ درصدی و بخش آب و برق با کاهش ۶.۵ درصدی مواجه شدند. تنها بخش ساختمان توانست رشد مثبت ۱.۴ درصدی را تجربه کند که آن هم برای جریان ضعف سایر بخش‌ها کافی نبود.

خدمات نیز از رکود در امان نماند

بخش خدمات که بزرگ‌ترین سهم را در اقتصاد ایران دارد نیز رشد چندانی قابل توجهی را تجربه نکرد. هرچند رشد کل خدمات حدود ۰.۳ درصد ثبت شد، اما بسیاری از زیربخش‌های مهم از جمله خرده‌فروشی، حمل‌ونقل، هتل و رستوران و سایر خدمات با رشد منفی همراه بودند. این وضعیت نشان می‌دهد رکود تنها محدود به بخش تولید نیست و بخش بزرگی از اقتصاد کشور را درگیر کرده است.

سرمایه‌گذاری: حلقه مفقوده رشد اقتصادی

یکی از مهم‌ترین دلایل ضعف رشد اقتصادی را باید در کاهش سرمایه‌گذاری جست‌وجو کرد.

آمارها نشان می‌دهد تشکیل سرمایه ثابت در سال ۱۴۰۴ حدود ۲.۵ درصد کاهش یافته است. مصرف خصوصی نیز ۱.۴ درصد افت کرده و صادرات با کاهش ۲.۱ درصدی مواجه شده است.

وقتی سرمایه‌گذاری کاهش پیدا می‌کند، ظرفیت تولید جدید شکل نمی‌گیرد و اقتصاد توان رشد بلندمدت خود را از دست می‌دهد. به همین دلیل بسیاری از اقتصاددانان سرمایه‌گذاری را مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده رشد اقتصادی در سال‌های آینده می‌دانند.

چارپول به تولید نمی‌رسد؟

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های امروز اقتصاد ایران این است که چرا رشد شدید نقدینگی به افزایش تولید منجر نمی‌شود.

واقعیت آن است که بخش قابل توجهی از نقدینگی موجود در اقتصاد به جای ورود به فعالیت‌های مولد، در شبکه بانکی، بازار دارایی‌ها و فعالیت‌های کوتاه‌مدت مالی گردش می‌کند.

از سوی دیگر نااطمینانی اقتصادی، افزایش هزینه سرمایه‌گذاری، ضعف بهره‌وری، محدودیت‌های مالی و مشکلات ساختاری موجب شده انگیزه سرمایه‌گذاری مولد کاهش پیدا کند.

در نتیجه رشد پول بیش از آنکه به رشد تولید منجر شود، خود را در قالب تورم و افزایش قیمت دارایی‌ها نشان می‌دهد.

محمد شعبانی، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی

به صفر اقتصادی یکی از مهم‌ترین هشدارهای اقتصاد ایران است. وی ادامه داد: زمانی که حجم پول با سرعت بالا افزایش پیدا می‌کند اما تولید رشد نمی‌کند، نتیجه طبیعی آن افزایش فشارهای تورمی خواهد بود. به عبارت دیگر اقتصاد با پول بیشتری مواجه می‌شود

اما کالا و خدمات متناسب با آن تولید نمی‌شود. به گفته این کارشناس، مهم‌ترین اولویت اقتصاد ایران در سال‌های آینده باید هدایت نقدینگی به سمت سرمایه‌گذاری مولد باشد. اگر این اتفاق رخ ندهد، رشد بالای نقدینگی می‌تواند به جای تقویت تولید، تنها موجب افزایش تورم و بی‌ثباتی اقتصادی شود.

شعبانی تأکید کرد: احیای سرمایه‌گذاری، بهبود فضای کسب‌وکار، توسعه زیرساخت‌ها و کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی مهم‌ترین شروط خروج از وضعیت رشد پایین فعلی هستند.

نیاز فوری اقتصاد ایران

آمارهای سال ۱۴۰۴ و برآوردهای سال ۱۴۰۵ تصویری نگران‌کننده از اقتصاد ایران ارائه می‌کنند. در حالی که رشد نقدینگی و پایه پولی به رکوردهای تاریخی رسیده‌اند، رشد اقتصادی در محدوده صفر و منفی قرار گرفته و بسیاری از بخش‌های اقتصادی با رکود مواجه هستند. اقتصاد ایران اکنون بیش از هر زمان دیگری به سرمایه‌گذاری، افزایش بهره‌وری و هدایت منابع مالی به سمت تولید نیاز دارد. در غیر این صورت رشد پول بدون رشد تولید، تنها به تشدید تورم و تضعیف قدرت خرید خانوارها منجر خواهد شد. اقتصاد همچنان در چرخه رشد ضعیف و ناپایدار باقی خواهد ماند.

رکورد شکنی نقدینگی در ۱۴۰۴: پول جدید

به تولید می‌رسد یا تورم؟ بانک مرکزی آمارهای پولی اسفندماه ۱۴۰۴ را منتشر کرد: آماري که از ثبت بالاترین رشد نقدینگی و پایه پولی در چند دهه گذشته حکایت دارد.

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با یک واقعیت هم‌زمان روبه‌رو بوده است: از یک سو بنگاه‌های اقتصادی با کمبود سرمایه در گردش، فرسودگی تجهیزات و محدودیت منابع مالی مواجه بوده‌اند و از سوی دیگر حجم نقدینگی کشور به سرعت قابل توجهی افزایش یافته است.

همین تناقض، یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران را شکل داده است. اگر نقدینگی موجود بتواند به سمت سرمایه‌گذاری، تولید و افزایش ظرفیت اقتصادی حرکت کند، می‌تواند

به رشد اقتصادی، اشتغال و افزایش عرضه کالاها منجر شود؛ اما اگر این منابع وارد بازارهای سفته‌بازانه شوند، نتیجه‌ای جز افزایش قیمت دارایی‌ها و فشار بیشتر بر تورم نخواهد داشت.

رکورد جدید نقدینگی: ظرفیت با تهدید؟

حجم نقدینگی کشور در پایان اسفند ۱۴۰۴ به بیش از ۱۵ هزار و ۵۸۰ هزار میلیارد تومان رسید و رشد سالانه آن از ۵۳ درصد عبور کرد؛ رقمی که در دهه‌های اخیر کم‌سابقه بوده است.

در نگاه نخست، افزایش چنین منابعی می‌تواند ظرفیت بزرگی برای اقتصاد ایجاد کند. هیچ اقتصادی بدون منابع مالی کافی قادر به توسعه تولید، سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال نیست.

اما تجربه اقتصاد ایران نشان داده است که افزایش حجم نقدینگی، زمانی به رشد اقتصادی تبدیل می‌شود که مسیر ورود آن به بخش‌های مولد فراهم باشد؛ در غیر این صورت، نقدینگی تنها میان بازارهای مختلف جا می‌شود و به افزایش قیمت دارایی‌ها دامن می‌زند.

پایه پولی رشد کرد؛ اما مقصد آن تعیین‌کننده است

پایه پولی نیز در پایان سال به بیش از ۲ هزار و ۱۹۰ همت رسید و رشد سالانه آن به ۶۱.۵ درصد افزایش یافت. پایه پولی، سوخت اولیه شبکه بانکی برای خلق اعتبار محسوب می‌شود. بنابراین افزایش آن لزوماً خبر بدی نیست؛ زیرا اقتصاد برای تأمین مالی تولید، اجرای پروژه‌های عمرانی و حمایت از سرمایه‌گذاری به منابع پولی نیاز دارد. مسئله اصلی آن است که این منابع پاب از ورود به شبکه بانکی چگونه تخصیص پیدا می‌کنند. اگر اعتبارات بانکی به سمت تولید هدایت شوند، پایه پولی می‌تواند به افزایش تولید ملی منجر شود؛ اما اگر بخش عمده منابع صرف فعالیت‌های غیرمولد یا خرید دارایی‌های سرمایه‌ای شود، آثار تورمی آن بسیار بیشتر خواهد بود.

اقتصاد ایران به نقدینگی نیاز دارد. اما نقدینگی هدفمند

یکی از برداشتهای نادرست آن است که هرگونه افزایش نقدینگی الزماً پدیده‌ای منفی تلقی شود.

اقتصاددانان امروز برای تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام، نوسازی صنایع، توسعه زیرساخت‌ها، تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی و افزایش صادرات به منابع مالی گسترده نیاز دارد. بنابراین اصل افزایش منابع پولی نمی‌تواند به معنای محل نقد باشد. آنچه اهمیت دارد، طراحی سازوکارهایی است که این منابع را به سمت فعالیت‌های مولد هدایت کند و مانع ورود آنها به بازارهای سفته‌بازانه شود.

چرا نقدینگی به تولید نمی‌رسد؟

در سال‌های گذشته بخش قابل توجهی از نقدینگی کشور به جای حضور در بخش واقعی اقتصاد، وارد بازارهای مانند ارز، طلا، زمین، مسکن سرمایه‌ای و سایر دارایی‌ها شده است.

بازدهی بالاتر این بازارها نسبت به تولید، طولانی بودن دوره بازگشت سرمایه در بخش صنعت، محدودیت‌های تأمین مالی و ریسک‌های اقتصادی موجب شده بخشی از سرمایه‌ها از تولید فاصله بگیرند. در چنین شرایطی حتی رشد قابل توجه نقدینگی نیز الزاماً به افزایش ظرفیت تولید منجر نشده و بخش مهمی از آگاز آن در بازار دارایی‌ها و تورم نمایان شده است.

شرط موفقیت سیاست پولی در سال ۱۴۰۵

اکنون مهم‌ترین مأموریت سیاست‌گذار پولی، صرفاً کنترل حجم نقدینگی نیست؛ بلکه هدایت آن به سمت بخش‌های مولد اقتصاد است.

اگر شبکه بانکی بتواند منابع خود را به صنایع، بنگاه‌های صادرات‌محور، شرکت‌های دانش‌بنیان، پروژه‌های زیربنایی و سرمایه‌گذاری‌های مولد اختصاص دهد، رشد نقدینگی می‌تواند به رشد اقتصادی تبدیل شود. اما در صورت تکرار تجربه سال‌های گذشته و حرکت منابع به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه، رشد متغیرهای پولی بیش از آنکه به تولید کمک کند، فشارهای تورمی را افزایش خواهد داد.

کلید اثرگذاری نقدینگی بر اقتصاد چیست؟

گامران رحیمی کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی خیرگزاری فارس گفت: رشد نقدینگی را نباید به‌صورت مطلق مثبت یا منفی ارزیابی کرد.

وی ادامه داد: همه اقتصادهای در حال توسعه برای افزایش تولید به رشد منابع مالی نیاز دارند، اما تفاوت کشورها در نحوه تخصیص این منابع است. اگر نظام بانکی اعتبارات را به سمت سرمایه‌گذاری مولد هدایت کند، نقدینگی به افزایش تولید و اشتغال منجر می‌شود. به گفته این کارشناس، بزرگ‌ترین چالش اقتصاد ایران نه کمبود نقدینگی، بلکه ضعف در هدایت آن است. تا زمانی که بازدهی فعالیت‌های غیرمولد از تولید بیشتر باشد، بخش مهمی از منابع مالی از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد.

مسئله اصلی، کیفیت نقدینگی است نه کمیت آن

رشد بی‌سابقه نقدینگی و پایه پولی در سال ۱۴۰۴ یک واقعیت آماری مهم برای اقتصاد ایران است، اما آینده این متغیرها به نحوه استفاده از آنها بستگی دارد.

اگر منابع مالی جدید به سمت تولید، سرمایه‌گذاری، افزایش بهره‌وری و توسعه ظرفیت‌های اقتصادی هدایت شوند، می‌توانند به رشد اقتصاد و افزایش اشتغال کمک کنند. اما اگر این نقدینگی همچنان در بازارهای غیرمولد گردش کند، نه تنها کمکی به تولید نخواهد کرد، بلکه فشارهای تورمی و بی‌ثباتی اقتصادی را نیز تشدید خواهد کرد. در واقع، آنچه اقتصاد ایران امروز بیش از هر چیز به آن نیاز دارد، هدایت هوشمندانه نقدینگی است، نه صرفاً افزایش یا کاهش حجم آن.

توسعه یافته، نرخ بهره اندکی بالاتر از نرخ تورم قرار گیرد. از آنجا که این شفاف‌در اقتصاد کشور شکل گرفته، بر کردن آن پیامدهای گسترده‌ای در اقتصاد، بازار سرمایه، بازار دارایی‌ها، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و همچنین شبکه بانکی خواهد داشت؛ به گونه‌ای که منابع مالی به‌طور ناگهانی گران می‌شود و هزینه تسهیلات به شدت افزایش می‌یابد که نتیجه آن می‌تواند ایجاد رکود در اقتصاد باشد.

منتظر شده‌اند، زیرا نرخ بهره پایین‌تر از نرخ تورم بوده است. در مقابل، تسهیلات گران‌دگان از این شرایط بهره‌مند شده و وام‌هایی با نرخ بهره پایین دریافت کرده‌اند، در حالی که تورم بالای را متحمل شده‌اند و در عمل از شکاف تورمی بهره‌بردار می‌گردند. رنجبر فلاح قایل بررسی پرسش مطرح است که چه زمانی می‌توان از این وضعیت مست سرمایه‌گذاری، تولید و افزایش سهمت سرمایه‌گذاری، تولید و افزایش ظرفیت اقتصادی حرکت کند، می‌تواند

به یکدیگر نزدیک شوند یا حتی در شرایط مشابه کشورهای



کالاهای اساسی در تله رکود تورمی

قیمت بالای کالاهای اساسی و مواد غذایی در کنار کاهش شدید قدرت خرید خانوارها باعث شده بازار با رکودی کم‌سابقه در سمت تقاضا مواجهه شود؛ رکودی که هم مصرف‌کننده را تحت فشار قرار داده و هم تولیدکننده را با افت فروش و کمبود نقدینگی روبه‌رو کرده است.

قیمت بالای کالاهای اساسی و مواد غذایی در کنار کاهش شدید قدرت خرید خانوارها باعث شده بازار با رکودی کم‌سابقه در سمت تقاضا مواجهه شود؛ رکودی که هم مصرف‌کننده را تحت فشار قرار داده و هم تولیدکننده را با افت فروش و کمبود نقدینگی روبه‌رو کرده است. بررسی وضعیت بازار نشان می‌دهد اقلامی مانند مرغ، برنج، روغن، حبوبات و لبنیات همچنان با قیمت‌های بالا عرضه می‌شوند اما حجم خرید خانوارها به شکل محسوسی کاهش یافته است. بسیاری از خانواده‌ها برای مدیریت هزینه‌های روزمره، یا خرید خود را به حداقل رسانده‌اند یا الگوی مصرف خود را تغییر داده‌اند. این تغییر رفتار مصرف‌کننده باعث شده گردش کالا در بازار کاهش یابد و زنجیره تأمین با گندمی مواجه شود؛ موضوعی که در نهایت به افت نقدینگی در بخش تولید و توزیع منجر شده است.

اگرچه افزایش قیمت‌ها در نگاه اول می‌تواند نشانه رشد درآمد باشد اما فعالان اقتصادی معتقدند بخش عمده این افزایش از سرناچاری بوده و صرف چیران هزینه‌های تولید، حمل‌ونقل، انرژی و تأمین مالی شده است. در چنین شرایطی، کاهش تقاضا موجب شده بسیاری از واحدهای تولیدی و صنفی با فروش کمتر و کاهش نقدینگی روبه‌رو شوند؛ به طوری که در برخی موارد، فعالیت اقتصادی با حداقل سود یا حتی زیان ادامه دارد.

برنج و روغن؛ نشانه روشن افت قدرت خرید

بازار برنج و روغن یکی از واضح‌ترین بخش‌هایی است که کاهش قدرت خرید در آن مشاهده می‌شود. خریدهای عمده و دوره‌ای خانوارها جای خود را به خریدهای محدود و حداقلی داده و همین موضوع حجم معاملات را کاهش داده است. نتیجه این روند، کاهش سرعت گردش کالا و افزایش ماندگاری اجناس در شبکه توزیع است. از طرفی در بخش نهاده‌های دامی نیزافت توان خرید دامداران و افزایش هزینه‌ها باعث کاهش تقاضا شده است. کارشناسان هشدار می‌دهند تداوم این روند می‌تواند در میان مدت بر تولید محصولات پروتئینی و زنجیره تأمین غذا اثرگذار باشد.

رکود تورمی؛ چالش هم‌زمان تولید و مصرف

آنچه امروز در بازار مشاهده می‌شود، مصداقی از رکود تورمی است؛ شرایطی که در آن سطح عمومی قیمت‌ها بالاست اما تقاضای واقعی کاهش یافته است. در این وضعیت، نه مصرف‌کننده توان بازگشت به الگوی خرید گذشته را دارد و نه تولیدکننده می‌تواند از ظرفیت کامل تولید استفاده کند؛ موضوعی که به کاهش سرمایه‌گذاری و افت رشد اقتصادی منجر می‌شود. بازار کالاهای اساسی امروز بیش از آنکه با مشکل کمبود کالا مواجه باشد، با کاهش قدرت خرید روبه‌روست. تا زمانی که درآمد واقعی خانوارها متناسب با سطح قیمت‌ها ترمیم نشود، نمی‌توان انتظار بازگشت رونق به بازار یا بهبود پایدار در بخش تولید داشت.

جمع‌آوری گازهای همراه فرصتی برای کاهش نارترازی انرژی صنعت

گازهای همراه نفت با جذب سرمایه بخش خصوصی می‌توانند از اتلاف در مشعل‌ها خارج شده و به منبعی مؤثر برای تأمین انرژی پایدار صنایع تبدیل شوند. گازهای همراه نفت یکی از مهم‌ترین منابع مغفول در زنجیره انرژی کشور به شمار می‌آیند منابعی که سال‌ها بخش قابل توجهی از آن‌ها در مشعل‌های میداین نفتی سوزانده شده و به جای تبدیل شدن به سوخت خوراک پتروشیمی برفی با محصولات بارزش افزوده به‌آلودگی هوا انتشار گازهای گلخانه‌ای و اتلاف سرمایه ملی منجر شده‌اند در شرایطی که کشور با ناترازی گاز به‌ویژه در ماه‌های سرد سال روبه‌رواست نگاه به گازهای همراه دیگر نباید صرفاً از زاویه زیست‌محیطی باشد بلکه باید آن را بخشی از راهبرد امنیت انرژی و پشتیبانی از تولید صنعتی دانست اهمیت این گازها زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم بسیاری از صنایع بزرگ کشور از جمله فیلاداسیمان پتروشیمی پالایشگاه‌ها نیروگاه‌ها و واحدهای معدنی در دوره‌های اوج مصرف با محدودیت یا قطع گاز مواجه می‌شوند و همین موضوع بر تولید اشتغال صادرات و درآمد ارزی اثر مستقیم می‌گذارد جمع‌آوری گازهای همراه می‌تواند بخشی از این فشار را کاهش دهد زیرا این گازها در بسیاری از مناطق نفت خیز در نزدیکی صنایع انرژی بر یا زیرساخت‌های انتقال قرار دارند و در صورت سرمایه‌گذاری مناسب می‌توانند به شبکه گاز تزریق شوند یا در محل برای تولید برق خوراک پتروشیمی مایعات گازی و سوخت صنعتی مورد استفاده قرار گیرند.

از منظر اقتصادی سوزاندن گازهای همراه به معنای از بین بردن یک دارایی قابل فروش است در حالی که همان گاز می‌تواند پس از فرآورش به محصولاتی مانند گاز سبک اتان، پروپان، بوتان، میعانات گازی و ال پی جی تبدیل شود این محصولات برای صنایع پایین‌دستی ارزش قابل توجهی دارند و می‌توانند به توسعه زنجیره ارزش نفت و گاز کمک کنند از منظر زیست‌محیطی نیز کاهش فلرینگ به کاهش آلایندگی بهبود کیفیت هوا و ایفای تعهدات مرتبط با کاهش انتشار کربن کمک می‌کند با این حال مزیت اصلی در شرایط فعلی کشور نقش این گازها در جبران بخشی از کسری انرژی است ناترازی گاز تنها یک مسئله مصرف خانگی نیست بلکه به مسئله‌ای صنعتی و اقتصادی تبدیل شده است وقتی گاز صنایع قطع می‌شود واحد تولیدی ناچار است تولید را کاهش دهد یا از سوخت مایع استفاده کند که هزینه بالاتر آلودگی بیشتر و بهره‌وری کمتر دارد بنابراین هر مترمکعب گاز که از مشعل به مصرف مولد منتقل شود می‌تواند در کاهش فشار بر شبکه انرژی و حفظ ظرفیت تولید اثرگذار باشد.

اجرای طرح‌های جمع‌آوری گازهای همراه بدون حضور مؤثر بخش خصوصی دشوار و کند خواهد بود زیرا این طرح‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری سنگین فناوری متنوع مدیریت پروژه چابک و بهره‌برداری پایدار هستند دولت و شرکت‌های ملی نفت و گاز با وجود نقش راهبردی خود با محدودیت منابع مالی و تعدد پروژه‌های اولویت دار مواجه‌اند از توسعه میداین مشترک گرفته تا نگهداشت تولید افزایش فشار مخازن توسعه پالایشگاه‌ها و مدیریت شبکه انتقال در چنین شرایطی ورود بخش خصوصی می‌تواند بار مالی دولت را کاهش دهد و امکان اجرای هم‌زمان پروژه‌های بیشتر را فراهم کند بخش خصوصی می‌تواند در قالب سرمایه‌گذاری مستقیم قرارداد‌های ساخت بهره‌برداری و انتقال قرارداد‌های خرید تضمینی محصول مشارکت در احداث واحدهای فرآورش کوچک مقیاس و حتی تأمین مالی پروژه‌های منطقه‌ای وارد میدان شود.

Charsoogh newspaper

■ سه شنبه ۹ تیر ۱۴۰۵ ■ سال دوم ■ شماره ۴۹۵

نبض اقتصاد

را در دست بگیرید



ضرورت بازتعریف نقش امارات در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران

گزارش

محسن فاطمی

کارشناس ارشد اقتصاد

در شرایط پس از جنگ و با توجه به نقش فعال امارات در همراهی راهبردی با اسرائیل و آمریکا علیه ایران، دیگر نمی‌توان این کشور را صرفاً یک «همسایه اقتصادی مفید» تلقی کرد، بلکه باید آن را به عنوان «تهدید راهبردی چندلایه» در سیاست‌گذاری اقتصادی بازتعریف نمود.

در دوره‌های اخیر، امارات در ذهن بخش قابل توجهی از سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی ایرانی، عمدتاً در قالب یک «همسایه اقتصادی مفید» صورت‌بندی شده؛ همسایه‌ای که با فراهم کردن دسترسی به شبکه مالی جهانی، تسهیل واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و ایفای نقش هاب ترانزیتی، بخشی از فشار تحریم‌ها را خنثی کرده است اما اکنون و در شرایطی که حدود چهار ماه از حمله نظامی تمام‌عیار آمریکا و اسرائیل به ایران می‌گذرد و امارات نیز در این جنگ به عنوان بازوی عملیاتی آمریکا علیه ایران عمل کرده، زمینه عینی این برداشت پیشین به شکل بنیادین تغییر کرده است. روابط اقتصادی ایران و امارات به سمت تیرگی رفته و با توجه به درهم‌تنیدگی عمیق روابط امنیتی و اقتصادی امارات با آمریکا و اسرائیل، دیگر نمی‌توان این کشور را صرفاً در قالب یک «شریک اقتصادی مفید» دید؛ بازنگری جدی در این تصویر و پیامدهای آن برای سیاست اقتصادی ایران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

پرسش اصلی آن است که اگر امارات در چارچوب سیاست‌گذاری اقتصادی، نه صرفاً «فرصت اقتصادی»، بلکه «تهدید راهبردی چندلایه» بازتعریف شود، چه پیامدهایی برای سیاست ازی، تجاری، دیپلماسی اقتصادی و برنامه‌ریزی ترانزیتی ایران خواهد داشت؟

دوگتمان مسلط: فرصت اقتصادی یا تهدید راهبردی؟

گفتمان نخست، امارات را به عنوان فرصت اقتصادی می‌پند؛ کشوری با زیرساخت‌های بندری، مالی و لجستیکی پیشرفته که می‌تواند به عنوان «دروازه ایران به جهان» عمل کند. در این چارچوب، دبی و جبل علی نه فقط بنادر خارجی، بلکه به نوعی امتداد طبیعی زنجیره تأمین ایران تلقی شده‌اند. منطق این گفتمان ساده‌است؛

در شرایط محدودیت‌های بانکی و تحریمی، امارات نقش واسطه را بازی می‌کند؛ کالاهای را می‌پذیرد، توزیع می‌کند، پرداخت‌ها را تسویه می‌کند و به اقتصاد ایران اجازه می‌دهد به کالا، سرمایه و خدمات حیاتی دسترسی داشته باشد. خروج از این سازوکار، در این نگاه، نوعی خودتحریمی و قطع دسترسی به شبکه‌ای از امکانات است که جایگزین سریع و کم‌هزینه‌ای برای آن وجود ندارد.

در مقابل، گفتمان دوم، امارات را تهدید راهبردی می‌پند؛ بازنگری که هم‌زمان سه نقش را ایفا می‌کند که عبارت از شریک تجاری، هم‌پیمان امنیتی رفیای ایران و هاب اطلاعاتی و نظارتی بر جریان کالا و ارز مرتبط با ایران است. از این منظر، هر کانتینری که از طریق امارات وارد یا صادر می‌شود، نه فقط یک تراکنش اقتصادی، بلکه یک داده ژئواکونومیک است که می‌تواند برای تحلیل الگوهای وابستگی، رصد زنجیره تأمین و طراحی ابزارهای فشار استفاده شود؛ به عبارت دیگر، همان زیرساختی که دسترسی ایران به جهان را تسهیل کرده، می‌تواند به عنوان اهرم فشار در سناریوهای تنش و بحران به کار گرفته شود.

آنچه اکنون این گفتمان دوم را از سطح «تحلیل نظری» به سطح «واقعیت عینی» منتقل کرده، نقش امارات در جنگ اخیر است؛ جایی که این کشور نه در حاشیه، بلکه در متن سازوکار عملیاتی و لجستیکی ائتلاف ضدایرانی قرار گرفته و نشان داده است که فاصله میان «همسایه اقتصادی» و «هم‌پیمان راهبردی رقیب» تا چه حد می‌تواند باریک باشد. در چنین شرایطی، تداوم غلبه گفتمان نخست در نهادهای اقتصادی، خود به یک عامل تشدیدکننده ریسک تبدیل می‌شود.

چرا نگاه صرفاً اقتصادی ناکافی است؟

مشکل اصلی گفتمان «امارات به عنوان فرصت اقتصادی»، نه در شناسایی منافع کوتاه‌مدت، بلکه در غفلت از ریسک‌های ساختاری بلندمدت است. در این نگاه، امارات به عنوان یک «زیرساخت خارجی» برای اقتصاد ایران تصور می‌شود؛ زیرساختی که تا زمانی که کار می‌کند، باید از آن حد اکثر استفاده ابرد اما این تصور، چند واقعیت را نادیده می‌گیرد.

نخست، امارات بخشی از یک «معمای امنیتی و مالی» است که در آن، دسترسی به زیرساخت‌ها و خدمات همواره مشروط به ملاحظات سیاسی و امنیتی است؛ یعنی همان کانالی که امروز بخشی از فشار تحریم را تخفیف می‌دهد، می‌تواند در شرایط تشدید تنش،

شود. پیامد این بازتعریف در چند حوزه کلیدی آشکار خواهد شد. در «سیاست ارزی»، نخستین پیامد، کاهش وزن امارات در معماری تسویه و جابه‌جایی ارز است. این به معنای تلاش هدفمند برای انتقال بخشی از تسویه‌ها به سایر کانون‌های منطقه‌ای، توسعه سازوکارهای دوجانبه با شرکای اصلی تجاری و کاهش سهم پلنفرم‌های امارات‌محور در معاملات ارزی است.

این بازتعریف، سیاست ارزی را از تمرکز صرف بر مدیریت نرخ و تأمین کوتاه‌مدت، به سمت مدیریت ریسک جغرافیای مالی سوق می‌دهد؛ یعنی «کجا» به اندازه «چقدر» و «با چه تریخی» اهمیت پیدا می‌کند. در «سیاست تجاری»، امارات دیگر صرفاً نقطه‌ای برای تسهیل واردات و صادرات نخواهد بود، بلکه به عنوان یک گلوگاه ریسک‌زا دیده می‌شود. این به معنای بازنگری در نقش امارات در زنجیره تأمین بخش‌های حساس، تعریف حد‌آستانه برای سهم امارات در واردات برخی گروه‌های کالایی و طراحی مشوقی‌ها و ابزارهایی برای انتقال تدریجی بخش‌هایی از زنجیره به مسیرهای دیگر است. در چنین چارچوبی، شاخص‌هایی مانند تنوع مبادی و مسیرها، به عنوان هدف رسمی سیاست تجاری وارد می‌شوند.

در «دیپلماسی اقتصادی» نیز، بازتعریف امارات پیامد دارد. دیپلماسی اقتصادی در تمرکز صرف بر «حفظ کانال موجود» به سمت «مدیریت ریسک و تنوع بخشی روابط» حرکت می‌کند. این به معنای سرمایه‌گذاری بیشتر بر کریدورهای جایگزین، تعمیق روابط با کشورهایهی که می‌توانند بخشی از نقش امارات را ایفا کنند و تلاش برای ورود به ترتیبات منطقه‌ای است که وابستگی به یک هاب خاص را کاهش می‌دهد. در عین حال، این بازتعریف لزوماً به معنای قطع رابطه با امارات نیست، بلکه به معنای تعامل مشروط و آگاهانه‌تر است؛ تاملی که در آن، وزن پیوندهای امارات با آمریکا و اسرائیل و تجربه رفتاری این کشور در بحران اخیر، صریحاً در محاسبات سیاستی وارد می‌شود.

پیامد برای برنامه‌ریزی ترانزیتی: از بهره‌برداری حداکثری تا مدیریت ریسک

در حوزه «برنامه‌ریزی ترانزیتی و لجستیک»، تغییر نگاه به امارات شاید ملموس‌ترین اثر آن داشته باشد. اگر امارات صرفاً به عنوان یک فرصت لجستیکی دیده شود، هدف سیاست‌گذار افزایش حداکثری استفاده از بنادر و زیرساخت‌های آن است اما اگر به عنوان یک تهدید راهبردی بالقوه دیده شود، منطق برنامه‌ریزی تغییر می‌کند؛ هدف دیگر حداکثرسازی جریان از یک مسیر نیست، بلکه بهینه‌سازی شبکه با معیار تاب‌آوری است.

این تغییر، چند پیام عملی دارد. نخست، تعریف «حد‌آستانه وابستگی» به یک کریدور؛ یعنی تعیین سقف سهم یک مسیر خاص (مانند امارات) در عبور کالاهای حیاتی. دوم، اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های داخلی و کریدورهای جایگزین بر اساس نقش آن‌ها در کاهش ریسک تمرکز. سوم، ادغام سناریوهای بحران در برنامه‌ریزی؛ به این معنا که برنامه‌های توسعه بندری و ترانزیتی نه فقط بر پایه رشد تجارت، بلکه با فرض وقوع اختلال عمدی یا ناگهانی در مسیر امارات طراحی شوند.

در این چارچوب، بهره‌برداری از ظرفیت امارات همچنان ممکن و حتی در برخی موارد منطقی است اما به عنوان بخشی از یک سبد متنوع، نه ستون فقرات شبکه. به بیان دیگر،

امارات از «استون اصلی» به «یکی از چند تکیه‌گاه» تبدیل می‌شود. بازتعریف امارات از «همسایه اقتصادی مفید» به «تهدید راهبردی چندلایه» اگرچه ممکن است در نگاه نخست رادیکال به نظر برسد اما در واقع تلاشی برای هم‌راستا کردن سیاست‌گذاری اقتصادی با واقعیت‌های ژئوپلیتیک و امنیت اقتصادی. این بازتعریف، سیاست ارزی، تجاری، دیپلماسی اقتصادی و برنامه‌ریزی ترانزیتی را ناگزیر می‌کند که از منطق بهره‌برداری کوتاه‌مدت به سمت منطق مدیریت ریسک و تاب‌آوری حرکت کنند. پرسش کلیدی این است که آیا ساختار سیاست‌گذاری و شبکه ذی‌نفعان موجود، آمادگی این تغییر پارادایم را دارد یا نه؛ پرسشی که پاسخ به آن، تعیین‌کننده مسیر امنیت اقتصادی ایران در سال‌های پیش رو خواهد بود.



زمانی که کالا بدون طی کردن کامل فرآیندهای قانونی وارد کشور شود، این منابع درآمدی کاهش می‌یابد. افزون بر این، در برخی موارد تأمین ارز برای چنین وارداتی از مسیرهای غیررسمی انجام می‌شود که خود می‌تواند فشار بیشتری بر بازار ارز وارد کند. در نهایت، تولیدکنندگان داخلی نیز ممکن است با رقابت نابرابر کالاهایی مواجه شوند که بدون پرداخت هزینه‌های قانونی وارد بازار شده‌اند.

در واکنش به این مشکلات، مجلس شورای اسلامی در ۲۵ بهمن ۱۴۰۲ قانون «ساماندهی و نظارت بر تجارت مرزی (کولبری و ملوانی)» و ایجاد اشتغال پایدار مرزنشینان» را تصویب کرد. هدف اصلی این قانون آن بود که به جای حذف کامل فعالیت‌های مرزی، آن‌ها را در قالبی شفاف و قابل نظارت ساماندهی کند.

شفافیت در جریان واردات کالا است. در بسیاری از موارد اطلاعات دقیقی از نوع کالا، حجم واردات و مقصد نهایی آن در دسترس نیست. این موضوع برنامه‌ریزی اقتصادی را برای دولت دشوار می‌کند و امکان نظارت مؤثر بر بازار را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، کالاهایی که از مسیرهای غیرشفاف وارد می‌شوند ممکن است بدون دریافت مجوزهای لازم مانند مجوزهای بهداشتی، قرنطینه‌ای یا استانداردهای وارد بازار شوند. چنین وضعیتی می‌تواند سلامت مردم را تهدید کند یا ریزش قیمت‌ها را تشدید کند.

صرف‌کنندگان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، ورود کالا از مسیرهای غیررسمی موجب کاهش درآمدهای دولتی نیز می‌شود. دولت بخشی از منابع مالی خود را از طریق حقوق ورودی، عوارض گمرکی و مالیات‌های مرتبط با واردات تأمین می‌کند.

درواقع سیاست‌گذار تلاش کرد میان دو هدف مهم تعادل ایجاد کند: از یک سو جلوگیری از گسترش واردات غیرشفاف و از سوی دیگر حفظ فرصت‌های معیشتی برای مرزنشینان.

بر اساس این قانون، ثبت اطلاعات کالا و نظارت بر اقلام وارداتی الزامی شد و واردات از طریق سازوکارهایی مانند ثبت آماری یا اظهار گمرکی باید انجام گیرد. همچنین در قانون پیش‌بینی شده است که عوارض تعرفه‌های ورودی به صورت تدریجی افزایش یابد تا فعالان این حوزه بتوانند به مرور با قواعد تجارت رسمی سازگار شوند. در عین حال، دولت موظف شده است برای حمایت از مرزنشینان، در زمینه سود بازرگانی معافیت‌هایی را به صورت کامل یا پلکانی در نظر بگیرد. هدف از این رویکرد آن است که فعالیت‌های سنتی مرزی به تدریج به سمت تجارت قانونی و شفاف هدایت شوند، بدون آنکه معیشت مردم مناطق مرزی به‌طور ناگهانی تحت فشار قرار گیرد. با وجود این اهداف، بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد که اجرای قانون یسا چالش‌هایی روبه‌رو شده است. یکی از مهم‌ترین انتقادها این است که قانون آن است که برخی از سازوکارهای پیش‌بینی شده در آن با شرایط واقعی مناطق مرزی همخوانی کامل ندارد. در بسیاری از مناطق مرزی، زیرساخت‌های لازم برای اجرای کامل فرآیندهای اداری و گمرکی فراهم نیست و همین موضوع می‌تواند فرآیند قانون را دشوار کند. علاوه بر این، فرآیندهای اداری پیش‌بینی شده در برخی موارد پیچیده و زمان‌بر توصیف شده‌اند؛ مسئله‌ای که ممکن است انگیزه فعالان محلی برای استفاده از مسیرهای رسمی را کاهش دهد.



وزرای ارتباطات و اقتصاد پیرامون اختلال سیستم های بانکی پاسخگو باشند

عضو هیات رئیسه مجلس، اختلال در سیستم‌های بانکی را ناشی از کوتاهی وزرای ارتباطات و اقتصاد و رئیس بانک مرکزی دانست و افزود: ماقطعاً از طریق کمیسیون صنایع و معادن از بعد فنی و کمیسیون اقتصادی پیرامون وضعیت زیرساخت‌های بانکی به‌طور جدی به‌این موضوع ورود پیدا خواهیم کرد. علیرضا سلیمی در انتقاد به تداوم اختلال در سیستم‌های بانکی کشور، گفت: آقای وزیر ارتباطات به‌منظور که در گذشته افرادی که طرح وایت لیست اینترنت را پیگیری کرده بودند به‌سخره گرفته و گفته بود ماست را بخور، تصور می‌کنم وقتی حمله سایبری به بانک‌ها صورت گرفته است در حال ماست خوردن بوده‌است. نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس در مجلس شورای اسلامی، تصریح کرد: اگر آقایان مشغول ماست خوردن نبودند بعد از تجربه حمله سایبری به تعدادی از بانک‌ها در زمان جنگ ۱۲ روزه باید برای ممانعت از تکرار از این گونه اتفاقات چاره‌اندیشی می‌کردند.

وی یادآور شد: هم‌اکنون سازمان پدافند غیرعامل، پدافند غیرعامل بانک‌ها، بخش فنی بانک‌ها، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس بانک مرکزی باید در این زمینه پاسخگو باشند تا مشخص شود کدام یک از آنها مشغول ماست خوردن بودند که این اتفاق مجدد تکرار شد.

این نماینده مردم در مجلس دوازدهم، خاطرنشان کرد: این مسئله کم‌اهمیتی نیست که به دلیل کوتاهی عده‌ای از مسئولان با حیثیت کشور بازی شود و هیچ کدام نیز پاسخگو نباشند. آن‌هم در شرایطی که زندگی مردم دچار آشفتگی شده و چک‌ها، حقوق و خرید مایحتاج آنها تحت تأثیر قرار گرفته‌است بنابراین نمی‌توان به راحتی از کنار آن عبور کرد. عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی، تأکید کرد: ماقطعاً از طریق کمیسیون صنایع و معادن مجلس این موضوع را از بعد فنی به‌طور جدی پیگیری خواهیم کرد و کمیسیون اقتصادی نیز در خصوص زیرساخت‌های بانکی پیگیری این موضوع خواهند بود.

بانک توسعه؛ بازوی بانک مرکزی در هدایت اعتبار

امیرحسین محبی کیا

بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ابتدایی تأسیس، بدون حمایت هدفمند بانک مرکزی نمی‌تواند به مقیاس مطلوب برسد. محدودیت منابع صندوق توسعه ملی، نافی بودن منابع بودجه‌ای و کم عمق بودن بازار اوراق موجب می‌شود حمایت بانک مرکزی برای تثبیت و رشد اولیه این بانک اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. این حمایت می‌تواند از مسیر خطوط اعتباری بلندمدت تا نرخ ترجیحی و عملیات ریپو طراحی شود. با این حال، رابطه بانک مرکزی و بانک توسعه نباید صرفاً به حمایت مقطعی در مرحله تأسیس محدود بماند؛ بلکه در بلندمدت، بانک توسعه می‌تواند به بازوی تخصصی بانک مرکزی برای هدایت اعتبار به سمت پروژه‌های پیشران، زیرساختی و توسعه‌ای تبدیل شود. در شرایط فعلی اقتصاد ایران، تأمین مالی از بازار برای بانک توسعه بسیار دشوار خواهد بود و در کوتاه‌مدت نیز نمی‌تواند پایداری کافی برای رشد این بانک فراهم کند. از این رو، در چنین شرایطی بهتر است رویکرد بانک مرکزی نسبت به بانک توسعه، رویکردی حمایتی باشد تا این بانک بتواند به سطحی از رشد و اثرگذاری در آن انتظار می‌رود، دست یابد. تجربه چین نیز نشان می‌دهد که بانک مرکزی این کشور، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی فعالیت بانک‌های توسعه‌ای سه‌گانه چین، از مسیرهای مختلف از آن‌ها حمایت می‌کرد و همین حمایت‌ها نقش مهمی در تبدیل این بانک‌ها به نهادهایی بزرگ و مؤثر در تأمین مالی توسعه چین داشت. یکی از مهم‌ترین این حمایت‌ها، بازارسازی برای اوراق توسعه و پشتیبانی از انتشار و معامله این اوراق بود. بر همین اساس، در ایران نیز بهتر است بانک مرکزی از روش‌ها و ابزارهای مختلف در اختیار خود برای حمایت از بانک توسعه استفاده کند تا این بانک بتواند سریع‌تر جایگاه خود را در اقتصاد پیدا کند، به مقیاس مطلوب برسد و نقش مؤثرتری در تأمین مالی توسعه ایفا کند. یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذار پولی برای پشتیبانی از بانک توسعه، اعطای خط اعتباری هدفمند متناسب با پروژه‌های توسعه‌ای در دست بانک است. بانک مرکزی باید با تخصیص هدف‌مند خط اعتباری با سررسید مشخص و بلندمدت متناسب با نیازهای تأمین مالی پروژه‌های پیشرانی که بانک توسعه قصد حمایت از آن‌ها دارد، اقدام کند؛ همچنین بانک مرکزی باید نرخ ترجیحی مناسبی برای این خطوط اعتباری در نظر بگیرد تا از فرآیند تثبیت و استقرار بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی نماید. راهکار دیگری نیز برای تزریق منابع بانک مرکزی به بانک توسعه، در کنار اعطای خطوط اعتباری، قابل‌تصور است. در این روش، بانک مرکزی می‌تواند تا سقف معینی از سمت تجهیز منابع بانک توسعه، امکان استفاده از عملیات بازار باز را فراهم کند؛ به این معنا که بانک توسعه بتواند از طریق انجام معاملات ریپو با بانک مرکزی تأمین نقدینگی کند. در تجربه بانک توسعه اقتصادی و اجتماعی برزیل نیز دیده می‌شود که عملیات ریپویی تواند بخشی از ساختار تجهیز منابع و مدیریت نقدینگی بانک توسعه‌ای باشد. بنابراین این ابزار، در صورت طراحی ضابطه‌مند، می‌تواند مکمل مهمی برای خطوط اعتباری هدفمند باشد.

مسئله مهم در این سازوکار، نوع اوراق قابل قبول به‌عنوان وثیقه است. یکی از گزینه‌های کارآمد آن است که اوراق مشارکت شرکتی در اختیار بانک توسعه به‌عنوان وثیقه پذیرفته شود؛ در حالی که در وضعیت فعلی، چنین امکانی برای بانک‌های تجاری وجود ندارد و بانک مرکزی فقط اوراق دولتی را برای عملیات ریپو از این بانک قابل‌وی می‌کند. همچنین بانک توسعه می‌تواند، بنا بر صلاحدید خود، اوراق دولتی در اختیار شرکا یا بانک‌های تخصصی را خریداری کند یا از طریق عملیات ریپویی معکوس در اختیار بگیرد و سپس با وثیقه‌گذاری این اوراق نزد بانک مرکزی، نقدینگی مورد نیاز خود را تأمین نماید. این سازوکار موجب می‌شود بانک‌ها نهادهایی که اوراق دولتی در اختیار دارند، برای برخورداری از حمایت‌های بانک توسعه، انگیزه بیشتری برای همراهی با برنامه‌هایی این بانک پیدا کنند؛ زیرا می‌دانند در موعدهای مشخص می‌توانند بخشی از اوراق خود را از مسیر بانک توسعه نقد کنند. رابطه بانک مرکزی و بانک توسعه نباید تنها به حمایت در سال‌های اول تأسیس محدود شود. در بلندمدت، بانک توسعه می‌تواند به یکی از ابزارهای اصلی نهاد سیاست‌گذار اعتباری کشور برای اجرای سیاست هدایت اعتبار تبدیل شود. بانک مرکزی همواره با این مسئله روبه‌رو است که چگونه جریان اعتبار در شبکه بانکی را به سمت فعالیت‌های مولد، زیرساختی و پیشران هدایت کند. بانک‌های تجاری به‌طور طبیعی بیشتر به سمت فعالیت‌هایی می‌روند که بازدهی سریع‌تر، ریسک کم‌تر و نقدشوندگی بیشتری دارند؛ در حالی که بسیاری از طرح‌های توسعه‌ای به منابع بلندمدت و ریسک‌پذیری بیشتری نیاز دارند.

سه شنبه ۹ تیر ۱۴۰۵
۱۵ محرم ۱۴۴۸
June ۳۰ ۲۰۲۶
سال دوم
شماره ۴۹۵

چاپخانه: نگار نقش
تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲
روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
مدیر مسئول: مهدی مهرپور
کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳
آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲



شراکت هندی‌ها در بندر چابهار بازنگری شود

گزارش

کارشناسان معتقدند آنچه مانع پیشرفت اقتصادی بندر چابهار شده، سپردن کار به شرکتی هندی است که به‌واسطه تعارضات سیاسی، انجام تعهدات خود را به تعویق انداخته است. بندر راهبردی چابهار، به‌عنوان تنها بندر اقیانوسی ایران و نقطه اتصال کریدور شمال-جنوب، بیش از یک دهه‌است که در برزخ «وعده‌های توخالی خارجی» گرفتار شده‌است. این بندر که پتانسیل کاهش ۴۰ درصدی هزینه‌های ترانزیت و تقلیل زمان حمل بار از ۴۵ روز به ۱۲ روز را داراست، می‌توانست سالانه ۲ میلیارد دلار درآمد ارزی و ۵۰ هزار شغل مستقیم برای اقتصاد شرق کشور خلق کند.

واکوی نظرات کارشناسان ارشد نشان می‌دهد که اصرار بر حضور هند به‌عنوان شریک اصلی، نه‌تنها خط‌ی کار راهبردی، بلکه

رشد اقتصاد در مرز توقف

تازه‌ترین آمارهای رشد اقتصادی سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد اقتصاد ایران عملاً در وضعیت رکود قرار گرفته‌است. رشد اقتصادی کل کشور به ۰٫۲ درصد و رشد بدون نفت به منفی ۰٫۳ درصد رسیده؛ در حالی که افت مصرف خانوار، کاهش سرمایه‌گذاری، تداوم رکود بخش کشاورزی و منفی شدن رشد صنعت، از تضعیف هم‌زمان موتورهای اصلی اقتصاد حکایت دارد. بررسی گزارش رشد اقتصادی سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد اقتصاد ایران یکی از کم‌ررق‌ترین سال‌های خود را پشت سر گذاشته‌است. براساس این آمار، رشد اقتصادی کل کشور در پایان سال تنها ۰٫۲ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت منفی ۰٫۳ درصد ثبت شده‌است؛ موضوعی که نشان می‌دهد حتی با وجود سهم بخش نفت، اقتصاد ایران در آستانه توقف رشد قرار گرفته‌است.

زمستان؛ اغاز بازگشت اقتصاد به رشد منفی

یکی از مهم‌ترین نکات گزارش، منفی شدن رشد اقتصادی در فصل زمستان است. در حالی که اقتصاد در پاییز نشانه‌هایی از بهبود را تجربه کرده بود، رشد اقتصادی زمستان به منفی ۲٫۲ درصد رسید و بخش مهمی از دستاورد های فصل قبل از بین رفت. این موضوع نشان می‌دهد شوک‌های وارد شده به اقتصاد در ماه‌های پایانی سال، مسیر رشد را معکوس کرده و اقتصاد را دوباره وارد رکود کرده‌است.

صنعت دوباره وارد رکود شد

آمارها نشان می‌دهد بخش صنعت در مجموع سال ۱۴۰۴ رشد منفی ۱٫۵ درصد را تجربه کرده‌است. نکته قابل توجه آن‌که این بخش تنها در فصل پاییز مثبت‌مدت داشته‌و در سه فصل دیگر سال بارش منفی مواجه بوده‌است. رکود صنعت از آن جهت اهمیت دارد که این بخش یکی از مهم‌ترین موتورهای اشتغال، سرمایه‌گذاری و تولید محسوب می‌شود و افت آن می‌تواند بر سایر بخش‌های اقتصادی نیز اثرگذار باشد. در مقابل، بخش ساختمان پس از چند سال رکود، در پاییز زمستان عملکرد بهتری از خود نشان داد و در مجموع سال نیز رشد مثبت را ثبت کرده‌است؛ موضوعی که می‌تواند نشانه‌ای از افزایش برخی فعالیت‌های عمرانی و ساختمانی باشد.

کشاورزی و خدمات زیر فشار

بخش کشاورزی نیز برای چهارمین فصل متوالی بارش منفی مواجه شد؛ اتفاقی که از استمرار مشکلات ساختاری این بخش از جمله خشکسالی، محدودیت منابع آب و کاهش بهره‌وری حکایت دارد.

سه شنبه ۹ تیر ۱۴۰۵

چاپخانه: نگار نقش
تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲
روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹

مدیر مسئول: مهدی مهرپور
کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳
آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

اشغال فضای سرمایه‌گذاری در چابهار، توان در یامحور ایران را منجمد کند، در واقع، حضور هند نه برای توسعه، بلکه برای جلوگیری از ورود دیگران (به‌ویژه چین) طراحی شده‌است.»

همچنین محسن مروجی، تحلیلگر سازمان توسعه تجارت، با نگاهی واقع‌بینانه به این پرونده، پرده از واقعیتی تلخ برمی‌دارد و می‌افزاید: «در حالی که طی سال‌ها از میلیارد دلار سرمایه‌گذاری هند سخن گفته می‌شد، در مقام عمل کل سرمایه‌گذاری واقعی این کشور به ۶۰ میلیون دلار هم نرسیده‌است، این حجم ناچیز از مشارکت، عملاً پروژه را در سطح یک ویرتین تشریفاتی نگه داشته‌است.»

وی تصریح می‌کند: «روابط تجاری گسترده ایران با چین و تمایل وافر پکن برای حضور در این پروژه، می‌توانست وزنه تعادلی ایجاد کند که حتی هند را نیز برای عقب‌ب نماندن از رقیب

درآمدی بر کیفیت بازنگری هند در موضوع ابر اتوری چابهار

بررسی عملکرد یک دهه‌ای هند در چابهار نشان‌دهنده یک «کم‌کاری راهبردی» است. علی رضا پیمان پاک، رئیس اسبق سازمان توسعه تجارت، با نگاهی واقع‌بینانه به این پرونده، پرده از واقعیتی تلخ برمی‌دارد و می‌افزاید: «در حالی که طی سال‌ها از میلیارد دلار سرمایه‌گذاری هند سخن گفته می‌شد، در مقام عمل کل سرمایه‌گذاری واقعی این کشور به ۶۰ میلیون دلار هم نرسیده‌است، این حجم ناچیز از مشارکت، عملاً پروژه را در سطح یک ویرتین تشریفاتی نگه داشته‌است.»

وی تصریح می‌کند: «روابط تجاری گسترده ایران با چین و تمایل وافر پکن برای حضور در این پروژه، می‌توانست وزنه تعادلی ایجاد کند که حتی هند را نیز برای عقب‌ب نماندن از رقیب

دیرینه‌اش، مجبور به فعالیت واقعی نماید، اما اکنون شاهد وضعیتی هستیم که هند بدون آنکه هزینه‌ای بپردازد، فرصت‌های طلایی ایران را گروگان گرفته و کشور را در بلانکلیفی نهادی و حقوقی فرو برده‌است، این انجماد راهبردی باعث شده‌است حتی در صورت لغو تحریم‌ها، زیرساخت‌های چابهار برای نقش آفرینی جهانی آماده نباشد.»

گذار به پکن و اوراسیا؛ تنها راه نجات از حذف شدن چابهار

در حالی که چابهار مظل وعده‌های دهلی‌نو است، چین با سرمایه‌گذاری ۶۲ میلیارد دلاری در بندر گوادر پاکستان، عملاً نقشه ترانزیتی منطقه را بازترسیم کرده‌است. حسین قاهری هشدار می‌دهد که اگر چابهار در زنجیره منافع اقتصادی چین تعریف می‌شد، نه تنها پروژه دچار انجماد نمی‌شد، بلکه به‌دلیل گره خوردن منافع پکن با تهران، محاصره دریایی ایران توسط دشمنان با هزینه‌های سنگینی روبه‌رو می‌شد. اکنون که چین در معادن افغانستان سرمایه‌گذاری‌های عظیمی انجام داده‌است، چابهار بهترین و منطقی‌ترین مسیر برای انتقال این منابع است. اگر ایران نتواند به‌سرعت خود را در زنجیره «کمربند راه» تعریف کند، سهم ترانزیتی خود را از افغانستان و آسیای مرکزی برای همیشه به مسیرهای جایگزین واگذار خواهد کرد.

محسن مروجی به‌درستی از کریدورهای جایگزینی سخن می‌گوید که در حال دور زدن کامل ایران هستند؛ از کریدور «عراق-ترکیه» گرفته تا کریدور «ابراهیم» که هند را از طریق امارات و عربستان به اروپا متصل می‌کند. اگر چابهار ظرف یکی دو سال آینده فعال نشود، ایران از این نعمت بزرگ جغرافیایی محروم خواهد شد و تغییر مسیرهای جایگزین در آینده عملاً غیرممکن خواهد بود.

راهکار عملیاتی، همان‌طور که پیمان پاک پیشنهاد می‌دهد، عبور از بن بست هند و حرکت به‌سمت تشکیل کنسرسیوم‌هایی با کشورهای حوزه اوراسیا و CIS است. ما باید تجهیزات زودبازده مانند

سیلوها را با منابع داخلی تکمیل کنیم و برای پروژه‌های کلان، پیشنهاد توسعه چابهار را مستقیماً روی میز چینی‌ها بگذاریم. چابهار نیازمند یک جراحی راهبردی است، در این مقوله، باید از هند دست کشید و به‌سمت شریکی حرکت کرد که اراده، سرمایه و تکنولوژی لازم برای مقابله با هژمونی غرب را داراست. چابهار باید به‌عنوان یک پروژه ملی با ساختار اجرایی مقتدر و متولی پاسخگو در بالاترین سطح حاکمیتی تعریف شود، هرروز تأخیر در اصلاح این مسیر، اشتغال و اقتدار بین‌المللی ایران تحمیل می‌کند.

چابهار باید به‌عنوان یک پروژه ملی با ساختار اجرایی مقتدر و متولی پاسخگو در بالاترین سطح حاکمیتی تعریف شود، هرروز تأخیر در اصلاح این مسیر، هزینه‌ای جبران‌ناپذیر بر امنیت، اشتغال و اقتدار بین‌المللی ایران تحمیل می‌کند

شرط ورود ارزهای خانگی به صندوق‌های درآمد ثابت ارزی چیست؟

یک اقتصاددان شرط موفقیت صندوق‌های درآمد ثابت ارزی را در جلب اعتماد مردم دانست و گفت در این صورت است که ارزهای خانگی می‌توانند وارد چرخه سرمایه‌گذاری شوند.

در شرایطی که بخشی قابل توجه از منابع ارزی کشور خارج از شبکه رسمی اقتصاد و در قالب «ارزهای خانگی» نگهداری می‌شود، سیاست‌گذاران به دنبال طراحی ابزارهایی برای هدایت این منابع به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد هستند. یکی از پیشنهادهای مطرح در این زمینه، ایجاد صندوق‌های درآمد ثابت ارزی است؛ ابزاری که هدف آن تأمین مالی پروژه‌های اقتصادی از طریق جذب منابع ارزی مردم عنوان می‌شود. با این حال، تجربه‌های گذشته در حوزه سپرده‌های ارزی نشان داده‌است که موفقیت چنین طرح‌هایی بیش از هر چیز به میزان اعتماد سپرده‌گذاران به تعهدات نهادهای مالی و تضمین بازپرداخت اصل سرمایه و سود به صورت ارزی وابسته است؛ موضوعی که اکنون به‌عنوان مهم‌ترین چالش پیش‌روی این طرح مطرح می‌شود.

در همین راستا محمدرضا اکبری جوهر، اقتصاددان و استاد دانشگاه، در گفت‌وگو با خبرنگار مهر با اشاره به طرح ایجاد صندوق درآمد ثابت ارزی، مهم‌ترین شرط موفقیت این ابزار مالی را جلب اعتماد سپرده‌گذاران دانست و گفت: اگر پلایک مرکزی بازپردازن اصل سرمایه و سود ارزی را با تضمین‌های معتبر تضمین کند، امکان هدایت بخشی از ارزهای خانگی و حتی منابع ارزی ایرانیان خارج از کشور به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد فراهم خواهد شد.

صندوق درآمد ثابت ارزی؛ ابزاری برسای تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری

اکبری جوهر درباره طرح ایجاد صندوق درآمد ثابت ارزی اظهار کرد: آنچه در حال حاضر مطرح شده، با سپرده‌گذاری ارزی که در سال‌های گذشته اجرا شد، تفاوت دارد. در دوره دولت نهم و دهم، موضوع سپرده‌گذاری ارزی مطرح بود، اما اکنون هدف از ایجاد صندوق درآمد ثابت ارزی، تأمین منابع ارزی مورد نیاز پروژه‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد است. وی توضیح داد: در این مدل، بر اساس قرارداد، ارباب‌انداز سود ثابتی برای سپرده‌گذاران در نظر گرفته می‌شود و در صورتی که پروژه سرمایه‌گذاری به سودآوری بیشتری برسد، سپرده‌گذاران علاوه بر سود ثابت، در سود پروژه نیز شریک خواهند شد. این استاد دانشگاه افزود: از نظر فکری، این ایده می‌تواند مثبتی باشد؛ زیرا منابع ارزی را به سمت فعالیت‌های مولد هدایت می‌کند.

تجربه گذشته نشان داد اعتماد، مهم‌ترین عامل موفقیت است

اکبری جوهر با اشاره به تجربه سپرده‌های ارزی در سال‌های گذشته گفت: در آن مقطع با افزایش نرخ ارز، سپرده‌های ارزی دریافت شد، اما در نهایت سود سپرده‌ها در صورت ربایی پرداخت شد و همین موضوع بخشی از اعتماد مردم را از بین برد. وی ادامه داد: اکنون اعلام شده‌است که پرداخت‌ها به صورت ارزی و دلاری انجام خواهد شد. در صورت اجرای کامل این تعهد، طرح می‌تواند موفق باشد، اما شرط اصلی آن جلب اعتماد کامل سپرده‌گذاران است.

تضمین بانک مرکزی می‌تواند ارزهای خانگی را جذب کند

این اقتصاددان با بیان اینکه برآوردهای مختلفی از حجم ارزهای خانگی وجود دارد، اظهار کرد: در سال‌های گذشته ارقامی حدود ۳۰ میلیارد دلار مطرح می‌شد، اما بعداً برآوردهایی بین ۷۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار نیز عنوان شده‌است. هرچند به دلیل نبود آمار شفاف، نمی‌توان درباره رقم دقیق اظهار نظر کرد. وی افزود: اگر اعتماد مردم جلب شود، بخشی از این منابع ارزی می‌تواند وارد سیستم بانکی و پروژه‌های سرمایه‌گذاری شود. حتی با توجه به شرایط برخی کشورهای منطقه و محدودیت‌هایی که برای سرمایه‌گذاران ایرانی ایجاد شده، امکان جذب بخشی از منابع ارزی ایرانیان خارج از کشور نیز وجود دارد.

وشفافیت در مبالغ دریافتی.

کندی روند ساخت؛ طولانی شدن زمان اجرا که منجر به اثرپذیری شدید از تورم و افزایش هزینه‌های تکمیلی شده‌است. کمبود زیرساخت‌ها؛ عدم تجهیز کامل پروژه‌های تحویلی که باعث می‌شود زندگی در آن‌ها برای کارگران دشوار باشد.

ضرورت بازنگری در راهبردهای مسکن کارگری

برخی فعالان کارگری معتقدند تکرار الگوهای قبلی (وعده‌های حمایتی گسترده و سپس افزایش هزینه‌ها به بهانه تورم) راهکار پایداری نیست. آن‌ها تأکید می‌کنند که پیش از تعریف طرح‌های موازی و جدید، باید اولویت را بر به سرانجام‌ساندن پروژه‌های جاری قرار داد. درنهایت، مطالعه اصلی جامعه کارگری، «شفاف‌سازی هزینه‌ها»، «جبران کاهش ارزش پول‌های آورده‌شده» و «تخصیص مدیریت‌های حرفه‌ای» است تا اعتماد از دست رفته کارگران به طرح‌های حمایتی بازگردد و حق مسکن، به‌عنوان یکی از الزامات قانون اساسی، به شکلی عادلانه و اجرایی تحقق یابد.



از سوی دیگر، بخش خدمات که بیش از نیمی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد نیز در زمستان افت محسوسی را تجربه کرد. رشد این بخش در زمستان به منفی ۲٫۶ درصد رسید؛ موضوعی که بخشی از آن به اختلالات ناشی از شرایط جنگی و کاهش فعالیت‌های اقتصادی نسبت داده می‌شود.

افت مصرف خانوار؛ رنگ خطر برای اقتصاد

در سمت تقاضا نیز مهم‌ترین علامت هشدار دهنده، کاهش مصرف نهایی بخش خصوصی است. این شاخص که مهم‌ترین جزء تقاضای کل اقتصاد محسوب می‌شود، در کل سال ۱۴۰۴ معادل منفی ۱٫۴ درصد و در زمستان منفی ۴٫۸ درصد ثبت شده‌است. این در حالی است که مصرف خانوار پس از پنج فصل کاهش، در پاییز اندکی بهبود یافته بود، اما در زمستان بار دیگر با افت شدید روبه‌رو شد؛ موضوعی که نشان‌دهنده قدرت خرید خانوارها و افت تقاضای مؤثر در اقتصاد است.

سرمایه‌گذاری همچنان در سراشیبی

یکی دیگر از نکات مهم گزارش، ادامه رکود سرمایه‌گذاری است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص برای ششمین فصل متوالی رشد صفر یا منفی را تجربه کرده که به معنای کاهش موجودی سرمایه در

فشار تورمی و ناتوانی در تأمین آورده‌های جدید

یکی از دغدغه‌های اصلی کارگران در این طرح، افزایش چشم‌گیر مبالغ آورده اولیه است. در حالی که این مبالغ در ابتدا با ارقامی مانند ۳۵۰ میلیون تومان پیش‌بینی شده بود، در اثر تورم و تغییرات قیمتی، در بسیاری از موارد به ۶۵۰ تا ۹۰۰ میلیون تومان رسیده‌است. قیمت افزایش هزینه‌ها در کنار اقساط ماهانه‌ای که در برخی موارد به ۱۲ تا ۱۴ میلیون تومان می‌رسد، با واقعیت‌های معیشتی کارگران همخوانی ندارد. برای نمونه، کارگری با حقوق میانگین ۲۰ میلیون تومان (با احتساب مزایا)، عملاً توان تأمین اقساط و پرداخت آورده‌های تکمیلی را ندارد و این امر منجر به حذف بسیاری از متقاضیان از چرخه این طرح‌های حمایتی شده‌است.

بررسی ریشه‌های بحران در مسکن کارگری

کارشناسان و فعالان حوزه کار، سه عامل اصلی را در عدم موفقیت کامل این طرح‌ها برمی‌شمارند:

عدم شفافیت مالی؛ نبود نظارت دقیق بر نحوه هزینه‌کرد منابع